



سال پنجم، شماره ۱۴۰، دوشنبه، ۲۰ نور ۱۴۰۰، ۱۰ می ۲۰۲۱



مبارزه زنان افغانستان با آمدن آمریکا شروع نشد و با رفتن آمریکا ختم نمی شود

گفتگو با شهرزاد اکبر، رئیس کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان
در شورای امنیت بحث کلانم بر سر قتل‌های هدفمند بود که دنیا فقط نظاره‌گر است. نسلی در این قتل‌ها
مورد هدف قرار می‌گیرد که به ارزش‌های حقوق بشری معنا می‌بخشد.

پنجم می، روز جهانی قابله مرگ یک زن باعث شد قابله شوم

سرگذشت تلخ نجات‌دهنده مادران
جنبش زنان هرات
خنده زنی بر روی دیوار
سوگنامه چهل دختران و دست‌های پشت پرده
روایت مردمی از حملات انتحاری به لیسه سیدالشهدا
افشاسازی آزارجنسی به قیمت محرومیت از کار



فردا از ماست
اگر بی‌گذارید!

۶

دولت افغانستان به عنوان یک دولت، تعهدات بین‌المللی در مورد مسایل حقوق بشری را امضا کرده و به بسیاری از کنوانسیون‌ها از جمله کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان پیوسته است، با تغییر در رهبری حکومت، تعهد افغانستان از بین نمی‌رود. هر حکومتی که به میان می‌آید، صرف‌نظر از اینکه نقش طالبان در آن حکومت چیست، یا طالبان حکومت را اداره می‌کنند، افغانستان به عنوان یک عضو خانواده ملل متحد و یک کشوری که این تعهدات را امضا کرده، باید به این تعهدات پایبند بماند

که مردم افغانستان آتش‌بس می‌خواهند، بعضی از مسایل حقوق بشری را شاید اکثریت مردم افغانستان باور نداشته باشند اما چه کسی در بین مردم عادی افغانستان مخالف آتش‌بس است؟ حتا طرفداران طالبان مخالف آتش‌بس نیستند. تمام مردم افغانستان آتش‌بس می‌خواهند، علمای دین دنیا آتش‌بس می‌خواهند، آتش‌بس اتفاق افتاد؟ با تمام قدرتی که دنیا دارد، ما از آن‌ها نمی‌خواهیم کاری کنند که زنان رئیس‌جمهور شوند، بلکه می‌گوییم در این مرحله شما کاری کنید که جان انسان‌ها حفظ شود، خشونت‌ی که جریان دارد، متوقف شود. متأسفانه می‌بینیم، یا نمی‌خواهند یا نمی‌توانند و یا هر دلیل دیگری که هست ولی آتش‌بس اتفاق نمی‌افتد.

به عنوان شهزاد اکبری که شهروند افغانستان است و نه رئیس کمیسیون حقوق بشر لطفا پاسخ دهید، شما از دخترانی بودید که بعد از پایان امارت طالبانی توانستید در دوره دموکراسی برای تحصیل به دانشگاه آکسفورد بروید و اکنون به عنوان رئیس کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان فعالیت می‌کنید، به نظر شما در فردای صلح با طالبان آیا آنقدر فضا وجود خواهد داشت که دختری بتواند تحصیل کند و به آکسفورد برود و امیدوار باشد که در افغانستان روزی رئیس یا وزیر شود؟

نمی‌خواهم امید کاذب خلق کنم. فکر می‌کنم آینده بسیار مبهم و ناروشن است. یک تصویر واضح و روشن از آینده به خصوص در کوتاه‌مدت ندارم. یک چیز مسلم است که متأسفانه خشونت افزایش می‌یابد. منتها نمی‌دانم که در دو سه سال آینده ما به توافق‌نامه صلح دست می‌یابیم یا نه. توافق‌نامه صلح چقدر به حقوق اساسی شهروندان ارج می‌گذارد، یا نمی‌گذارد؟ چه پیشرفت‌هایی را که داشتیم از دست می‌دهیم؟ این مسایل ناروشن است. بخاطر اینکه بستگی به عوامل متفاوت و مختلف دارد. برای زنان افغانستان فرصت‌های بسیار اندک وجود داشت. درست است که فرصت‌های کلانی مثل حضور جامعه جهانی بود و فرصت آموزش فراهم شد، اما این‌ها حقوق طبیعی انسان‌ها است. این‌ها کدام امتیاز نیست برای زنان داده شود. این حق زنان بود که قرن‌ها از زنان افغانستان دریغ داشته شده بود، این حق طبیعی، انسانی و بدیهی‌شان است، کدام امتیاز نیست. برای به دست آوردن همین حقوق اساسی، زنان زیادی که زندگی خود و جامعه‌شان را تغییر دادند، بسیار جنگیدند. در خانواده و قریه خود جنگیدند، در محیط کار با تبعیض روبرو بودند، مجبور بودند با (تفکر تبعیض‌گرایانه) همکار و رئیس و کارمندان خود مجبور بودند، بجنگند. با ناامنی، قتل و تهدید مواجه بودند.

شیمیا رضایی، نخستین خبرنگاری که در ۲۰۰۶ کشته شد، ذکبه ذکی را به خاطر دارد، تا اینجا راه آسانی نبود. ارزش‌ها و دستاوردهای فعلی و حقوقی که فعلاً زنان دارند، تحفه‌ای نبوده که کسی داده باشد و حالا از ما پس بگیرد. ما برایش جنگیدیم و ممکن ساختیم. در وضعیت فعلی شاید این جنگ به نحو دیگری دوام یابد. با اطمینان گفته نمی‌توانم چیزهایی را که در این بیست سال برای ما ممکن بود، برای دیگران پس از صلح ممکن باشد یا نه. صلح یعنی اینکه اگر پیش از این زن و دختری که در منطقه جنگ‌زده زندگی می‌کرد، امکان آموزش را نداشت، پدرش به جنگ رفته بود، جنگنده طالب بود یا سرباز اردوی ملی بود و یا امکان اقتصادی آموزش را نداشت؛ پس از توافق صلح بتوانند به مکتب بروند. صلح به نظر من این است که زمینه‌ی دسترسی به حقوق بشری بیشتر شود نه کمتر. ولی اینکه چنین خواهد شد یا نه؟ با قاطعیت نمی‌توانم بگویم. این نگرانی وجود دارد که وضعیت بسیار بدتر شود، ولی باور و امید من است که ممکن است جوامع یک مرحله به عقب برگردد اما در درازمدت جامعه به طور عموم به پیش می‌روند. نمی‌توان کتله‌های بزرگ انسانی را از حقوق بشری‌شان برای همیشه محروم کرد. این در فطرت انسان است. جنگ برای آزادی، جنگ برای برابری و مبارزه‌ی مسالمت آمیز زنان نه با امریکا شروع شده و نه به امریکا ختم می‌شود.

نسل‌هاست که زنان افغانستان برای این حقوق مبارزه کرده، همانطور که خودتان در نیرخ انعکاس دادید، مبارزات سیاسی و اجتماعی زنان حداقل یکصد سال پیشینه دارد. این مبارزه پایان نمی‌یابد، چون این آرزو پایان نمی‌یابد. این یک امر طبیعی است که انسان‌ها می‌خواهند فرصت‌های بیشتر داشته باشند، تأثیرگذار باشند و کار کنند. در وجود زنان افغانستان این ظرفیت، توانایی و اراده موجود است. ممکن است ما یک عقب‌گرد داشته باشیم ولی این عقب‌گرد آخر قصه نمی‌باشد.

با آمدن آمریکا شروع نشد و با رفتن امریکا ختم نمی‌شود

چقدر برای تامین حقوق و آزادی‌های زنان در صلح با طالبان موثر خواهد بود، سخت است. بخاطر اینکه طبعاً دولت‌ها تصامیم خود را می‌گیرند، اینکه بحث گفتگوهای صلح چقدر موفقیت‌آمیز می‌باشد، منجر به صلح می‌شود یا نه؟ یا ساختارهای حقوقی ما در آن چقدر حفظ می‌شود، بستگی به تلاش ما دارد. فکر می‌کنم اینکه ما به چه نوع صلح دست می‌یابیم، بستگی به ما دارد، پس از این ما افغان‌ها تعیین‌کننده هستیم. به‌خصوص زمانی که حضور و نفوذ بیرونی در افغانستان کمتر می‌شود. ولی همبستگی جهانی هم تأثیر خود را دارد. بخاطر اینکه همبستگی جهانی می‌تواند بر سر هر حکومتی که پس از صلح شکل می‌گیرد، فشار بیاورد، در مورد مسایل زنان می‌تواند فشار بیاورد و این فشار جهانی تا حدی می‌تواند موثریت داشته باشد. اما یک مسأله دیگری را که باید به یاد داشته باشیم این است که دولت افغانستان به عنوان یک دولت، تعهدات بین‌المللی در مورد مسایل حقوق بشری را امضا کرده و به بسیاری از کنوانسیون‌ها از جمله کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان پیوسته است، با تغییر در رهبری حکومت، تعهد افغانستان از بین نمی‌رود. هر حکومتی که به میان می‌آید، صرف‌نظر از اینکه نقش طالبان در آن حکومت چیست، یا طالبان حکومت را اداره می‌کنند، افغانستان به عنوان یک



عضو خانواده ملل متحد و یک کشوری که این تعهدات را امضا کرده، باید به این تعهدات پایبند بماند. اگر تعهدات را نقض کند، طبعاً بر میزان کمک‌های جهانی، جایگاه، اعتبار بین‌المللی و توانایی افغانستان در دیگر عرصه‌ها تأثیر می‌گذارد. باید بدانیم که افغانستان یک جزیره نیست، ما در مریخ نیستیم بلکه در یک دنیای بهم پیوسته زندگی می‌کنیم. افغانستان به کمک‌های بیرونی نیاز دارد، افغانستان نیاز دارد که مثل هر کشور دیگری با دولت‌های منطقه و جهان روابط حسنه و یک اعتبار و جایگاه بین‌المللی داشته باشد. جایگاه بین‌المللی افغانستان به میزان رعایت مسایل حقوق بشری از جانب دولت افغانستان وابسته است. صرف نظر از اینکه در رأس دولت کیست. اگر دولت به صورت سیستماتیک مردم را شکنجه کند و علیه زنان تبعیض بورزد، طبعاً این امر بر جایگاه افغانستان تأثیر دارد.

این که شما می‌گویید همبستگی جهانی برای حقوق زنان وجود دارد، برای زن فعال اجتماعی که در اخبار رسانه‌ها می‌شنود که کشورها حمایت‌کننده حقوقش هستند، ولی در خیابان‌های شهرش مورد هدف ترور یا حمله انتحاری قرار می‌گیرد، چه مفهومی می‌تواند باشد؟

بحث‌هایی را که ما با دوستان بین‌المللی داریم همین است که حرف‌های خوب گفتن آسان است ولی برنامه عملی شما و زمینه‌هایی که می‌توانید بر گروه‌هایی که حقوق زنان را محدود می‌کنند، عملی فشار بیاورید، چیست. من نمی‌فهمم. چون سیاستمدار نیستم. در آن مناسبات دلیل نیستیم و دقیق نمی‌دانم که چه وسایلی برای فشار آوردن دارند یا ندارند. در مورد قتل‌های هدفمند که در آن زنان و خبرنگاران هدف قرار می‌گیرند، کمیسیون بسیار دادخواهی کرد. در شورای امنیت بحث کلانم سر قتل‌های هدفمند بود که دنیا فقط نظاره‌گر است. وقتی یک نسلی که تمام ارزش‌ها را معنا می‌بخشد، در حال کشته شدن است، زن و مرد هر روز مورد هدف قرار می‌گیرد. ارزش‌هایی را که شما در مورد آن صحبت می‌کنید، خودبه‌خود به وجود نمی‌آیند، انسان‌ها هستند که نهادها را ایجاد می‌کنند و این نهادها ارزش‌ها را تقویت می‌کنند. اگر انسان‌ها کشته و یا مجبور به فرار شوند، این ارزش‌ها فقط بر روی کاغذ می‌ماند. نگرانی‌تان را درک می‌کنم ولی ما افغان‌ها باید این واقعیت را بپذیریم که میزان تأثیرگذاری عاملان بیرونی یک سقف دارد. تأثیرگذاری‌شان در یک جایی تمام می‌شود. نمی‌خواهم بگویم که نمی‌توانند، شاید هم نمی‌خواهند بر مسایل داخلی ما اثر بگذارند. بلکه ممکن است بخواهند تأثیرگذاری‌شان را برای منافع ملی و امنیت خود استفاده کنند. طبعاً که این موضوع برای‌شان بیشتر از حیات ما و شما اهمیت دارد. محدودیت‌های قدرت‌های جهانی را می‌بینیم که مانع جنگ در کشور ما شود. چقدر وقت است

اشاره؛ بعد از به تعویق افتادن نشست استانبول که قرار بود سرنوشت توافقنامه صلح با طالبان مشخص شود و همزمان با آغاز خروج نیروهای امریکایی از افغانستان صف‌بندی‌های سیاسی نشان از این دارد که چنانچه توافقنامه صلح با ضمانت‌های قدرتمند اجرایی برای هر دو طرف همراه نباشد، افغانستان با یک بحران جدید مواجه می‌شود، در این میان سرنوشت دستاوردهای حقوق بشری بخصوص حقوق زنان در هاله‌ای از ابهام قرار دارد، برای روشن وضعیت دستاوردهای حقوق بشری زنان و دیگر اقشار جامعه افغانستان در مذاکرات صلح با شهزاد اکبر، رئیس کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان مصاحبه ویژه‌ای انجام داده‌ایم.

صف‌بندی‌های سیاسی قرار دارند؟

در وضعیت انتقال، در وضعیتی که در توازن قدرت تغییر ایجاد می‌شود، طبیعی است که در تمام گروه‌ها حس بقا زنده می‌شود تا حضور خود را تثبیت کنند. با وضعیت جنگی و بسیار نظامی‌شده‌ی افغانستان که سلاح به وفور وجود دارد، گروه‌های مختلف در کنار نیروهای امنیتی حضور دارند، این وضعیت زیاد دور از تصور نبود. با خروج قوای خارجی، گروه‌های مختلف می‌خواهند بگویند که ما حضور داریم. زنان و مردم در بحث صلح غایب هستند. بخاطر اینکه زنان مسلح نیستند، زنان در گروه‌های قدرت سیاسی و قدرت نظامی شامل نیستند. شاید به همین دلیل، زنان مدافعین برخورد نظام‌مند با مسایل هستند.

که مریم شاهی
گفتگو کننده

ارزیابی‌ها از توافقات میان طالبان و امریکا نشان می‌دهد که اگر افغانستان درگیر یک جنگ داخلی دیگر نشود، دچار عقب‌گردهای ارزشی می‌شود؛ نظر شما چیست؟

به نظر من پیش‌بینی در مورد نتیجه روند صلح پیش از وقت است. بخاطر اینکه تا هنوز ما گفتگوهای معنادار صلح نداشته‌یم. بحث‌هایی که تاکنون میان دو طرف شده در مورد پروتکل مذاکرات بوده، اما در مورد محتوا بحث نشده است. درست است که دیدگاه طالبان در مورد مسایل حقوق

بشری بسیار متفاوت است و با وضعیت حقوقی فعلی ما بسیار تفاوت دارد ولی در مورد نتیجه مذاکرات هنوز وقت است که ما تصمیم بگیریم. نگرانی وجود دارد. نگرانی‌های مردم عمدتاً برخاسته از دیدگاه و عملکرد طالبان است. طبعاً در هر جامعه‌ای که در چنین شرایطی قرار می‌گیرد، نگرانی‌ها وجود دارد که حقوق و دستاوردها را چگونه حفظ کنیم. منظورتان را از گفتگوهای معنادار صلح چیست، می‌توانید توضیح دهید؟

منظورم این است که بحث در مورد آینده افغانستان مانند اینکه ساختار نظام چگونه باشد؟ ساختار حقوقی چه قسم باشد؟ جامعه چگونه تنظیم شود؟ و تفاوت دیدگاه‌هایی که بین دو طرف در این موارد وجود دارد، بحث شود. شاید گفتگوها اتفاق افتاده ولی به صورت رسمی کدام پیشرفت، توافق و نتیجه‌ای در پی نداشته است. حتا در مورد کاهش خشونت و آتش‌بس تصمیمی گرفته نشده است. به این خاطر من فکر می‌کنم که گفتگوهای صلح تا هنوز به عمق مسایل وارد نشده است.

شما اطلاع دارید که در وضعیت فعلی، گروه‌های پرنفوذ دست به صف‌بندی‌های سیاسی زده‌اند و هر کدام موضع مشخصی در قبال مذاکرات صلح و آینده افغانستان داشته‌اند، در این میان مردم بخصوص زنان در کجای مذاکرات صلح و

رویکردنیرمخ

سوگنامه چهل دختران و دست‌های پشت پرده

در پایان یک روز گرم ماه رمضان، عرق جبین پدران کارگر و مادرانی که هر روز به این امید به خانه‌های مردم می‌رفتند تا شاید کالایی برای شستن باشد و لقمه نانی و قلم و کتابچه‌ای با کار خود بخرند، هنوز خشک نشده بود که صدای انفجار با ضجه‌های جگرخراش از کوه چهل دختران بلند شد. کوه چهل دختران، کوه صبر مردمانی که با شکم گرسنه شب‌ها سر به بالین می‌گذارند، کوه قصه‌های خونین و تاریخی که به خون دخترکان رنگین شد. دخترانی که در پای کوه جان سپردند، همان‌هایی بودند که چند روز پیش به نبود معلم و کیفیت پایین آموزش اعتراض کرده بودند. آن‌ها هر چند در معادله جنگ و صلح در افغانستان نقشی نداشتند اما قربانیان بی‌صدای معادله شدند. بدیهی است که دخترتان دانش آموز برای هیچ کدام از طرفین جنگ تهدید محسوب نمی‌شوند و طبق قوانین جنگی، مراکز آموزشی و صحنی از مکان‌های مصون از حمله محسوب می‌شود و هر کدام از طرفین جنگ اگر به این امکان حمله کند، قوانین جنگی را نقض کرده است. در این حادثه ما با دو عکس‌العمل مواجه هستیم، طالبانی که در یک طرف مذاکره صلح قرار دارد و مسئولیت حمله را برعهده نمی‌گیرد و دولت افغانستان که مسئولیت این حمله را بر دوش طالبان می‌اندازد. وضعیت در ظاهر پیچیده به نظر می‌رسد اما روشن است که در پشت صحنه دست‌های بازیگران استخباراتی در حال عمل است تا بر پروسه جنگ و صلح در افغانستان تأثیر بگذارند و این حمله و حملات مشابه را سازماندهی کرده‌اند، بدون توجه به مادران و پدرانی که همراه با فرزندان‌شان، آرزوهایشان را به خاک سپردند.

رویدادهای زنان

حمله به دختران دانش آموز، افزایش اعتیاد در میان زنان، تهدید حقوق زنان

کآسیه سادات



خبرها از شفاخانه هایی غرب کابل حاکی است که تعداد قربانیان انفجارها در لیسه سیدالشهدا رو به افزایش است. آمارهای ابتدایی از کشته شدن ۶۲ دانش آموز دختر و صد زخمی خیر داده است. هر چند وزارت داخله این حمله را به گروه طالبان نسبت می دهد اما طالبان مسئولیت این حمله را برعهده نگرفته است. لیسه سیدالشهدای کوه چهل دختران از جمله لیسه هایی بود که دانش آموزانش به کمبود معلم در این لیسه اعتراض کرده بودند.

دختر یک عضو پیشین گروه طالبان در شبرغان مرکز ولایت جوزجان «امر سمت پولیس» شد. نجیبه نوری با درجه «سارن دوم» که ۶ سال در صفوف پولیس در ولایت جوزجان کار کرده است، وی به عنوان «امر سمت پنجم امنیتی پولیس» در شهر شبرغان گماشته شده است.

برای نخستین بار یک زن، سرپرست تیم ملی تنیس مردان ایران شد. مهدیه کریمی به عنوان سرپرست تیم ملی تنیس مردان ایران برگزیده شد؛ این برای نخستین بار است که یک زن به این سمت انتخاب می شود.

نجیبه قریشی به عنوان معاون اجتماعی ولایت فاریاب معرفی شد. وی سندی ماستری دارد و بیست و هفت سال در مسئولیت های مختلف حکومتی فعالیت کرده است.

برخی از خانواده‌ها به ویژه زنان در ولایت بامیان به دلیل فقر و بیکاری به دلیل کرونا به قالیان بافی روی آورده‌اند.

دایکندی مرکزی ترین ولایت افغانستان است و از جمله ولایت‌هایی است که آمار اعتیاد در آن در طی چند سال اخیر افزایش یافته است. در این ولایت حدود ۸۰ هزار معاد وجود دارد که ۳۰ درصد آن زنان اند.

ارزیابی تازه ادارت استخباراتی ایالات متحده هشدار می دهد که در صورت روی کار آمدن طالبان پس از خروج نیروهای خارجی از افغانستان، ممکن زنان افغان شاهد از دست رفتن حقوق شان باشند.

یک ارزیابی جامعه اطلاعاتی ایالات متحده که به تازگی از زده بندی محرمانه خارج شده است، تصویری واژه انگیز از آینده حقوق زنان در افغانستان پس از خروج نیروهای آمریکایی و بین المللی تا اواخر سال جاری ترسیم می کند و هشدار می دهد که حتی اگر طالبان به قدرت نرسند، وضعیت برای زنان وخیم می شود. این ارزیابی نشان می دهد که حقوق زنان افغان نه تنها از جانب طالبان، بلکه از جانب زودبندهای سیاسی و افکار عمومی نیز تهدید می شود.

سازمان دیده بان حقوق بشر اعلام کرد که کاهش کمک های جامعه جهانی به دسترسی زنان افغان را به خدمات بهداشتی کاهش داده است و ادامه این وضعیت باعث مرگ زنان بیشتری در این کشور خواهد شد.

بسیاری از دخترانی که بعد از سقوط رژیم طالبان در افغانستان به دنیا آمده اند، می گویند که نمی خواهند به آن دوران برگردند. دختران ربانیک هرات از جامعه جهانی می خواهند که نگذارد دستاوردهای شان از دست رود.

پنجم می، روز جهانی قابله مرگ یک زن باعث شد قابله شوم

رویا طاهار

گزارشگر



و دکترا به ایران رفته ام، اما بیشتر مصروف تدریس قابلگی بودم.»

خانم محمدی می گوید: «اکثریت دانشجویان ما به خاطر این رشته قابلگی را انتخاب می کنند که در خانواده و روستاهایشان وضعیت بد زنان را تجربه و تماشا کرده اند. اما بنابر نبود سیستم نظارت بر کیفیت آموزش در انستیتوت های طبی، بسیاری از دانشجویانی که به عنوان قابله فارغ می شوند، مسلکی نیستند و کار آنان نیز ممکن است به صحت زنان آسیب بزند. چون ما می بینیم که هم مسلکان ما با ندانم کاری هایشان چه ظلمی در حق زنان کرده اند.»

او می گوید که فعالیت نهادهای مدنی و طبی که در عرصه قابلگی کار می کنند نیز تا هنوز نتوانسته کار موثری برای بهبود قابلگی در افغانستان انجام دهند.

این درحالیست که شورای نرس ها و قابله های افغانستان، حدود شش ماه پیش ایجاد شد و در مراسم افتتاحیه این نهاد اعلام کردند که در حال حاضر، در کشور بیش از ۶۳۵۰ نرس و ۳۴ هزار قابله وجود دارد که شمار زیادی از آنان بیکار هستند.

براساس آمارهای رسمی که از سوی وزارت صحت عامه منتشر شده تا حالا ۱۴ هزار نرس و قابله در مراکز صحتی کشور فعالیت دارند که توانسته اند ۶۵ درصد از مراکز صحتی را پوشش دهند.

حدود ۹۰ درصد قابله ها و زنانی که به عنوان نرس در مراکز صحتی کشور فعالیت دارند، کسانی هستند که طی دو دهه اخیر پس از سقوط رژیم طالبان به مکتب و دانشگاه رفته و وارد سکتور صحتی شده اند.

اما هنوز هم بازار صحت افغانستان به بیش از ۲۰ هزار قابله و نرس نیاز دارد تا اندکی از میزان مشکلات صحتی زنان کاسته شود.



را مناسب خود دانسته برای یک قابله مسلکی شدن بیشتر تلاش کنم. یکی از نزدیکترین اعضای خانواده ام که در ولسوالی خدیر ولایت دایکندی زندگی می کرد، به علت عفونت رحم پس از زایمان فوت کرد، وقتی خبر مرگش را شنیدم، پرسیدم چرا تداوی نشد؟ گفتند در آنجا داکتری وجود ندارد.»

این خبر تلنگری شد برای خانم محمدی که در سال ۱۳۸۸ خورشیدی به قصد ایجاد یک کلینیک در روستاهای ولسوالی خدیر از ایران به افغانستان بیاید. «اما زمانی که به کابل آمدم، متوجه شدم، آمار مرگ و میر مادران و نوزادان بالاست، قابله های مسلکی بسیار کم است، به وزارت صحت عامه رفته، مفهومی به نام لیسانس قابلگی برایشان بیگانه بود. در دانشگاه طبی چراغ آغاز به تدریس کردم. با آنکه برای سپری کردن دوره های ماستری

پنجم می، روز جهانی قابله/پزشک زنان و زایمان است. امسال روز جهانی قابله با شعار «دنیال کردن جزئیات؛ سرمایه گذاری روی قابله ها» در سراسر جهان بزرگداشت شد.

در افغانستان با آنکه برنامه ی خاصی در مورد قابله ها روی دست نبود، اما دبیرآتمنت طبی یک دانشگاه خصوصی در کابل از روز جهانی قابله ها بزرگداشت کرد.

این مراسم سه روز پس از مناسبت (شنبه، ۸ می ۲۰۲۱ میلادی) در دانشگاه خصوصی خاتم النبیین در کابل برگزار شد که در آن روی فرصت ها و چالش های فراروی کار قابلگی در افغانستان بحث شد.

داکتر نسا محمدی، یکی از استادان پزشکی در این دانشگاه است. او از نخستین زنان افغانستانی است که تا سطح دکترای قابلگی درس خوانده است.

خانم محمدی در گفتگو با نیمرخ می گوید رشته قابلگی بنابر سیاستی که دولت دارد، در حاشیه مانده است. او می گوید: قابلگی در افغانستان به

عنوان یک انتخاب دم دست برای دانشجویان دختر است ولی در افغانستان تا هنوز مشکلات مشکلاتی وجود دارد که برای حل این معضل ها راهکاری وجود ندارد.

به باور او که یازده سال است در این رشته کار و تدریس می کند، نبود قابله های متخصص در مراکز صحتی، بی توجهی دولت و وزارت صحت عامه به قابلگی، غیرمعیاری بودن انستیتوت های طبی که قابلگی آموزش می دهند و کمبود مراکز صحتی در روستاها و مناطق دور دست افغانستان باعث شده است که صحت باروری و بارداری زنان شدیداً متأثر شود.

نسا محمدی که دوره های مکتب و دانشگاه را در ایران آموزش دیده است، می گوید: «با انتخاب خانواده ام وارد رشته پزشکی قابلگی شدم، اما یک رویداد در افغانستان باعث شد که این شغل

سرگذشت تلخ نجات دهنده مادران

و میر مادرانی که قابله ها دست های خود را سسته و ضد عفونی می کنند و قابله هایی که دست هایشان را قبل از عمل نمی شویند، انجام داد و نتیجه بخش بودن شستن دست ها را قبل از عمل زایمان اثبات کرد. با وجود اینکه شواهد بطور آشکار درست بودن نظریه زملوایس را تایید می کرد اما پزشکان آن دوره با تمسخر و تحقیر، راجل زملوایس را رد کردند و از اینکه به آن ها پیشنهاد شده بود که قبل از انجام عمل زایمان دست هایشان را بشویند و ضد عفونی کنند، ناراحت شدند. این پزشک مجارستانی که از رفتار همکارانش به شدت سرخورده و ناامید شده بود، آن ها را به خاطر بی باوری به اهمیت رعایت بهداشت در پزشکی متهم به قتل می دانست. توصیه زملوایس در آن دوره جدی گرفته نشد. گفته می شود که پزشکان زملوایس را فردی مبتلا به اختلالات روحی روانی می دانستند و وی را به بیمارستان روانی منتقل کردند. او دو هفته بعد از بستری شدن در بیمارستان با لثوکوب ننگهبانان بیمارستان جان سپرد.

در حال حاضر ایگناتس فیلیپ زملوایس را پدر کنترل عفونت می نامند و سال ها پس از مرگ وی، لویی پاستور با کشف نظریه میکروبی بیماری ها توانست اهمیت کار زملوایس را اثبات کند.



کآسیه سادات

یک قرن پیش، نرخ مرگ و میر مادران در زایشگاه ها سه برابر بیشتر از زایمان زنان در بیرون از بیمارستان بود. این نوع مرگ ناشی از عفونت را «تب مادران» می نامیدند. در آن دوره بیشتر زنان طبقه فقیر جامعه برای زایمان به بیمارستان می رفتند و توان اقتصادی برای خواستن پزشک در خارج از بیمارستان را برای زایمان نداشتند. در قرن هجدهم تا نوزدهم میلادی بیمارستان ها راهی به سوی گورستان برای زنان باردار تلقی می شدند؛ بطوری که تا ۳۵ درصد زنان باردار بعد از زایمان می مردند. ایگناتس فیلیپ زملوایس، پزشک ارشد یک کلینیک ویژه زایمان/ نسائی ولادی در بیمارستان عمومی شهر وین بود، او بعد از بررسی های مختلف فهمید که پزشکان، بیماری های عفونی را هنگام حرکت بین اتاق عمل و رفتن نزد مادران نوزاد با خود حمل می کنند. او از پزشکانی که در درمانگاهش کار می کردند، خواست که قبل از انجام عمل زایمان، دست هایشان را با محلول آلبیمو و کلر بشویند. نتیجه دستورالعمل ضد عفونی کردن دست ها در قبل از عمل باعث شگفتی بسیاری شد؛ چون در آن درمانگاه دیگر هیچ زنی بعد از زایمان فوت نکرد. او سپس تحقیقی را در مورد مرگ

خنده زنی بر روی دار

کآرزو نوری

جنین، دختر است. از اینجاست که دعوایشان بیشتر شد و بعد از یک ساعت دعوا، شوهرش او را لث و کوب کرده و به چوبه دار آویخت. سپس خودش را با چاقو زخمی کرد. مرد در هنگام تحقیق و بررسی نیز گفته بود که زنم مرا با چاقو زخمی کرد و بعد خودش را حلق آویز کرد، من تقصیری ندارم. حالا مردک آزاد و در شفاخانه بستری است اما این خانم و جسدش در اینجاست. ملای مسجد نیز گفته است: کسی حق ندارد بر او نماز جنازه بخواند یا او را در قبر به نام نیک دفن کند.

بعد از شنیدن این قضیه، دیدم آن زن از بالای ریسمانی که گلویش را در آغوش گرفته بود، انگار می خندید، چشمانش بسته بود. نوری از صورتش به سوی قلم می تایید، با دهان بسته گفت: زندگیش دردناک تر از این مرگ بود. با خودم فکر کردم شاید نفس هایش از دم و بازدم هر روزه با مردی سنگدل خسته شده بود. او از روی مجبوری این زندگی را تحمل کرده بود و هیچ کسی مظلوم تر از یک انسان مجبور نیست و هیچ قدرتی ظالم تر از مجبوری نیست.

در شهری که تصمیم دفن کردن تنت نیز به دست دیگران باشد، نفس ها هم از دم و بازدم می ماند. این داستان بر اساس یک ماجرای مشابهی در شهر مزار نوشته شده است.

دیروز همسایه مادربزرگم زنش را به دار کشید. وقتی داخل کوچه مادربزرگم شدم، از پنجره های باز صدای غرچ، غرچ تاب خوردن را شنیدم، نگاهی به بالای سرم کردم، زنی را در داخل اتاق آن پنجره دیدم که بر طناب دار تاب می خورد، مثل پنبه ای سبک به نظر می آمد، آنقدر سبک که اندک ترین باد می توانست تابش بدهد. شاید شانه هایش را از بارهای سنگین این زندگی خالی کرده بود. همه می گفتند: از دیروز به این سر و صدای دعوا از آن حوبلی بلند بوده است، تا این که مرد این خانه زنش را بر دار کرد.

باورم نمی شد، اول فکر کردم که این زن خودکشی کرده ولی مردمان چیزی دیگری می گفتند. از یکی پرسیدم: چرا او را کشته است؟ اصلاً فامیل (پدر و مادر) این زن کجاست؟

گفت: او دختر یتیمی بود که مادرش را در پنج سالگی از دست داده. زمانی که هژده سالش شد، پدرش او را به شوهر می دهد تا سر و سامان گیرد.

امید این زن به شوهرش بود اما شوهرش تندخو و کم صبر بود با هم دعوا کردند، سه دختر هم دارند. تا اینکه مردک فهمید که دوباره زنش حامله است؛ و



روایت مردمی از حملات انتحاری به لیسه سیدالشهدا

بدبختی‌ها. هی دلم از بغض پاره می‌شود. دارم بسوی شفاخانه‌ها می‌روم. حس می‌کنم کسی را از دست داده باشم.

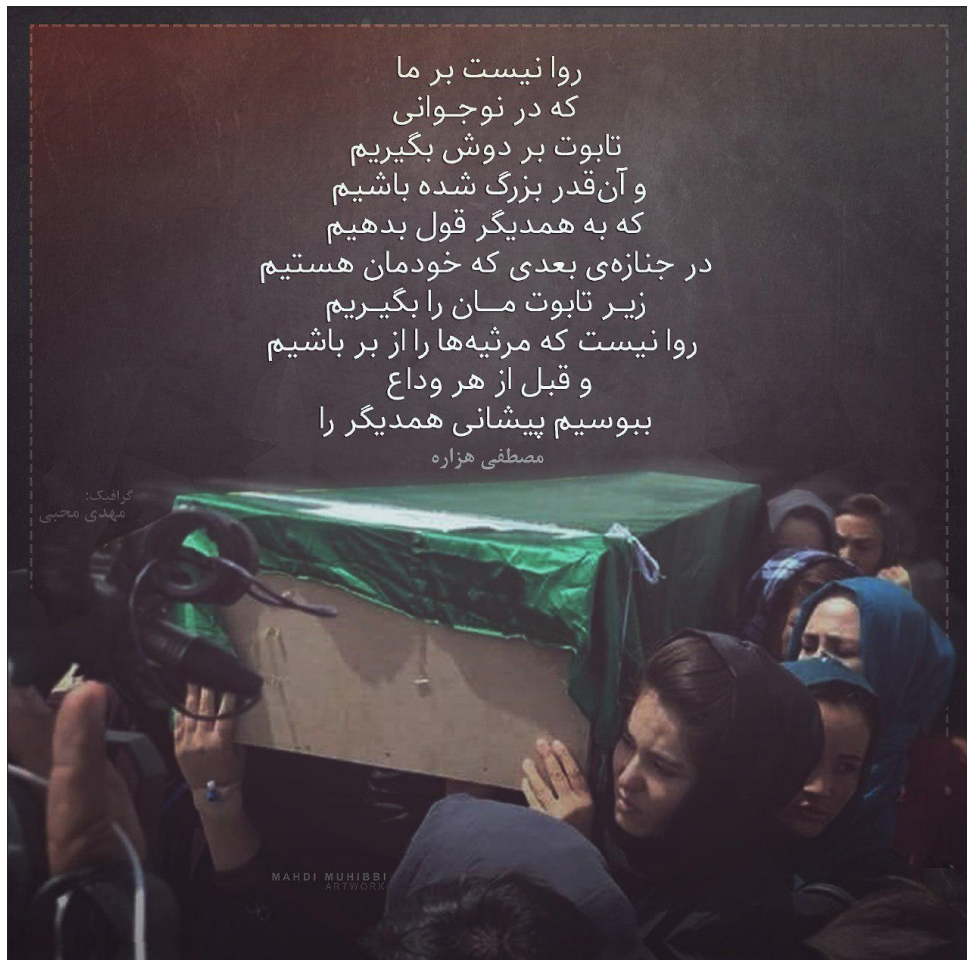
کبری علی اکبر آل جعفری

دیروز نزدیک ساعت ۴ بود که صدای انفجار شنیدم. فکر کردم که شاید تایر موتر ترکیده است، یک ساعت بعد صدای آمبولانس‌ها بلند شد؛ چون خانه‌ام نزدیک شفاخانه صحت وطن است. سری به این شفاخانه زدم و دخترهای دانش آموز در خون غلتیده‌ای را دیدم که به شفاخانه منتقل می‌شدند. بعد از تماس‌هایی که داشتم فهمیدم، خانواده کاکای یازدهم بدنبال دخترشان شهربانو می‌گردند که دانش آموز مکتب سیدالشهدا بود. دوباره به شفاخانه وطن رفتم و به طور اتفاقی جسد غرق در خون و سوخته شهربانو را دیدم. به یازدهم زنگ زدم و گفتم که بباید شفاخانه وطن تا جنازه شهربانو را به خانه ببریم. من و دوستانم امسال می‌خواستیم سالگرد قربانیان حمله به شفاخانه چهارصد بستر تانک تیل را برگزار کنیم ولی با این حمله انتحاری برنامه‌مان را تغییر دادیم.



کبری هیت‌الله

لیسه عالی سیدالشهدا بعنوان بزرگترین لیسه از لحاظ تعداد دانش آموز در دشت برچی سال‌هاست تعداد کثیری از دستداران دانایی را در خود جا داده است. من هم حدود هفت سال در این لیسه دانش آموز بودم و با وجب وجب خاک این لیسه خاطرات تلخ و شیرین دارم. این لیسه را غرور کوه چهل دختران می‌نامیدند و می‌گفتند یگانه دلیل که این کوه تاهنوز سربلند است، احساس غرور کردن به همین لیسه است که در دامن خود جا داده. اما دیروز نه تنها غرور کوه چهل دختران بلکه غرور تمام انسانیت شکست. دیگر نمی‌دانم کوه چهل دختران چگونه فرو نمی‌ریزد؟



روا نیست بر ما
 که در نوجوانی
 تابوت بر دوش بگیریم
 و آن قدر بزرگ شده باشیم
 که به همدیگر قول بدهیم
 در جنازه‌ی بعدی که خودمان هستیم
 زیر تابوت مان را بگیریم
 روا نیست که مرثیه‌ها را از بر باشیم
 و قبل از هر وداع
 بیوسیم پیشانی همدیگر را

مصطفی هزاره

چند لحظه قبل مکتب دولتی سیدالشهدا در غرب کابل مورد حمله تروریستی قرار گرفت. حال و هوای خوب ندارم. اطفال و دانش‌آموزان زیادی در خاک و خون افتیده‌اند. صدای آمبولانس هر لحظه گوش‌هایم را آزار می‌دهد. بدتر از آن بی‌نظمی و هیاهوی زنجری پولیس بیشتر بر زخم‌هایم نمک می‌پاشد. نگرانم. خسته‌ام از این

آوردم که همین‌جا افطار کند، او (دخترم) خودش پول نداشت که چیزی بخرد. با او تا اتاقی عاجل رفتم. داخل اتاقی عاجل که شد، دخترش را روی تخت دید و از حال رفت. دخترش مرده بود. نمی‌دانم کسی برای او افطاری آورد یا نه. حمید عمر، برادر راحله از قربانیان انفجار کورس موعود

کبری روح‌الله طاهری

در شفاخانه محمد علی جناح، پیرمردی صدا می‌زد که دخترم، لطیفه‌ام؛ خوب است. او، خوب است. خوب. اما به یک جسد رسید و دیگر نگفت که «خوب» است. هیچی نگفت، به زمین غلتید.



در شفاخانه عالمی، مادری جسدها را یکی یکی بررسی می‌کرد، به یک جسد رسید، ضعف کرد و در کنار دختر خورده‌سالش افتاد؛ پسر خورده‌سالش، گاهی بر بالین مادر و گاهی بر جسد خواهر بال‌بال می‌زد و فریاد می‌کشید: «آی خدا! چرا؟» در کنار جسد دختر خورده‌سال، کتاب کمپیوتر «صنف یازدهم» بود. روی جلدش نوشته بود: «از معلم کیمیا پرسیدم که عشق چیست؟ گفت که عشق عنصر است.» در شفاخانه محمدعلی جناح، سه بار شمردم، بیست دانش‌آموز چون پرندگان که شکار می‌شوند، کنار هم خوابیده بودند. چند دقیقه گذشت، یکی دیگری را هم آوردند؛ شد بیست‌ویک. اعداد امشب بالا می‌رود، لعنت به اعداد! اکنون در خانه نشسته‌ام، از ساختمان پشت‌سر صدای گریه می‌آید. نمی‌دانم که فرزند کشته‌شده‌اش صنف دهم مکتب بوده است یا یازدهم؟ وزارت داخله، می‌گوید که ۳۰ دانش‌آموز جان‌باخته‌اند؛ من چهل‌وپه‌چهارمی را هم شمردم.

کبری خالق‌یار پیمان

«شام امروز، برای خون‌دادن به شفاخانه‌ی وطن دشت برچی رفتم. مادر پیری از دروازه‌ی شفاخانه می‌خواست داخل بیاید، اما مسئولین داخل‌شدن نمی‌گذاشتند. در دستش چند توتنه‌نان و دو دانه خرما بود. رفتم و کمکش کردم که داخل بیاید. پرسیدم مادرجان، در این شلوغی و شفاخانه، نان و خرما را چی می‌کنید؟ گفت فرزندم، دخترم روزه داشت، نان و خرما



جنبش زنان هرات

زهرا کرامت

گفتمان، میزگرد و نشست خبری داشته باشیم، اما جنبش یک جنبش سرتاسری همه شمول و فعال در همه زمینه‌ها برای زنان است و موضوع دیگر درباره خشونت افراطی در هرات باید گفت که از نظر تهدید فعالین مدنی و حقوق زن در هرات و کم‌رونق شدن کار در عرصه زنان یکی از مسائل عمده اساسی است که در هرات به گونه واضح به چشم می‌خورد، زنان برخلاف سال‌های گذشته در شرایط بحرانی امروزی به این نتیجه رسیدند که یگانه راه شنیده شدن و پذیرفته شدن از طرف اکثریت مردان همان



زنان و شیوه پیشرفتشان به شدت تاثیرگذار بوده طوری که در جریان بیست سال حمایت چشمگیر جامعه جهانی و کشورهای ابرقدرت باز هم روزنه‌ای در رسیدن به پیشرفت چشمگیر ازین ناحیه بر نتابید. در فضای کنونی زنان با مشکلات زیادی دست و پنجه نرم می‌کنند تا صدا باشند، با آنکه دیده می‌شود که روز به روز به حملات هدفمند تروریستان بر زنان و بخصوص زنان فعال کشور افزوده می‌شود، باز هم زنان با ایجاد تشکل‌های بزرگ تلاش بر شنیده شدن می‌کنند. زنان هرات در پی این رخدادها و حرکات‌ها دست به ایجاد یک جنبش سرتاسری زدند بنام جنبش زنان افغانستان در

اتحاد و انسجام و صدای واحد است و با تمام انرژی برای برآورده کردن این آرمان می‌کوشند و می‌خواهند به معنی واقعی صدای خودشان باشند و برنامه اساسی زنان در شرایط کنونی منجمس ماندن است، تداوم فعالیت‌ها در زمینه صلح، بلند بردن آگاهی در زمینه زنان و نقش آنان در روندهای حساس فعلی است. ما می‌کوشیم تا با دایر کردن برنامه‌ها نظریات زنان را از سراسر هرات و افغانستان گرفته و در هماهنگی با نهادهای ذی‌ربط با گروه و تیم مذاکره‌کننده در میان بگذاریم و در حمله پایانی باید بگوییم اتحاد قدرت است.

جهت پر رنگ و معنی‌دارتر کردن نقش زنان در روند صلح، در تصمیم‌گیری‌های بزرگ و رسیدن زنان به آنچه در خور وجودشان در اجتماع است. همچنان در خصوص جنبش باید بگوییم که یک تعداد خانم‌های جوان که از کم‌کاری و بی‌کفایتی زنان در قدرت در جریان بیست سال گذشته به تنگ آمده بودند، بر آن شدیم تا جنبشی تشکیل بدهیم، برای ایجاد یک اتحاد بی‌پیشینه بین زنان ولایت هرات و به این از هم گسیختگی پایان بدهیم اما در شرایط جنگ و صلح قرار داشتیم و این موضوع شرایط را برای ما بیشتر از قبل آماده کرد تا درباره نقش زنان در صلح نیز چندین

افشاسازی آزارجنسی به قیمت محرومیت از کار

در دانشگاه ما یک سمینار برگزار شده است که دو خانم وکیل با دانشجویان صحبت می‌کنند و موضوع آن منع آزار و اذیت جنسی است. برابرم گفت تو بیا با همین استادمان حرف بزن و از آن آدم شکایت کن؛ اما من ترسیدم؛ چون اگر این کار را می‌کردم هیچ مدرک و سندی نداشتم و همه به شمول فامیلم مرا متهم می‌کرد که آن شخص زن و اولاد دارد شاید تو برای او مشکل ایجاد می‌کنی. رئیس هم روزه روز رفتارش با من عوض می‌شد. یک روز دستم را گرفت و بوسید من هم با سلیبی به صورتش زدم و از دفتر خارج شدم. روزها گذشت و رئیس از من کینه بر دل داشت. چندبار هم گفت پاسخ این کارت سنگین خواهد بود تا این که یک روز که خیلی کار مانده بود که باید انجامش می‌دادم و مجبور بودم که تا یک و نیم ساعت بعد از تایم کاری کار کنم، رئیس هم از دفترش بیرون نشده بود. خیلی ترسیده بودم. یک لحظه دیدم که رئیس پنجره‌ها را بست و دروازه خروج را محکم کرد. اول فکر کردم حتماً به خاطر صدایی که از بیرون می‌آید، این کار را کرده است؛ اما دیدم که به سمت من می‌آید و نزدیک می‌شود. در پشت من یعنی پشت چوکی من ایستاد شد و نامم را گرفت و دستش را روی شانهم گذاشت و گفت تو چرا این قدر بیوفایی، من که ترا خیلی دوست دارم عزیزم. دستش را کم کم به سمت پایین‌تر از شانهم به جلو می‌آورد که از جایم بلند شدم و گفتم آدم احمق تو خودت را چی فکر کردی از زن و اولادهایت هیچ خجالت نمی‌کنی. او دست مرا گرفت و به سمت خودش کشید. می‌گفت تو مقبول هستی و... به سختی او را از خود دور کردم و به سمت دروازه رفتم و قفل دروازه را باز کرده رفتم به خانه. در خانه هم زیر دهنم پرسش اعضای خانواده‌ام قرار گرفتم. فردای آن روز که با برادرم رفتم او از آنجا خودش را تبدیل کرده بود و تا امروز نمی‌فهمم که در کجاست. این موضوع باعث شد که دیگر فامیلم مرا به کار کردن در بیرون از منزل اجازه ندهد و خواهرهای کوچکتر از من را هم به سختی اجازه دادند که به درس و تحصیل ادامه دهند.



کارزار سکوت را بشکنیم